

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

تیمورشاه تیموری

طنز

بود مردی در حماقت بی بدیل
ریشش همچون چتر دیبا مینمود
ریش او چون ریش آقای سیاف
ریش سیاف نزد او چون بشمه بود
طفل شوخی بود اما هوشیار
چشم او بر ریش آن مقبل فتاد
پیشش آمد گفت بابا السلام
بعد احوال پرسى و جویای حال
شب که میخوابی تو، ریشت در کجاست
زیر لحاف و کمپل است یا روی آن
مرد گفت تا نازمدم تا کنون
شب که وقت خواب و خوابیدن رسید
گاه ریش خود بردی در لحاف

داشت ریش بس عریض و بس طویل
در قماش پشم یکتا مینمود
از زنبق افتاده تا در زیر ناف
ریش او در گورد رویش هاله بود
مینمودی هر طرف گشت و گذار
شوخی طفلانه اش در دل فتاد
با ادب ایستاد و بنمود احترام
گفت دارم از حضورت یک سؤال
روی سینه میشود یا در هواست
خارج از بستر بود یا توی آن
که درون رخت خواب است یا برون
بهر او وسواس و سودا شد پدید
گاه بیرونش نمودی از لفاف

تا شفق انــــدر افق آمد پدید
این شبش بگذشت و شبهای دگــــر
خواب خوش از دیده اش بگــــریخته
روز دیگــــر دید بار دیگــــرش
گفت هر دو جنس شیطان بوده اید
ای سگان مشرکــــان بی حیا
من نمیدانم کنون کــــاین ریش را
گــــر بروی لحاف بستر گسترتم
گــــر درون لحاف روی سینه ام
آن حــــریف با ریش هر سو می تپید
مرد شبها را همیکــــردی سحر
ریش او بــــا راحتش آویخته
آن پسر را بــــا رفیق و یاورش
بهر من آزار وجــــدان بوده اید
ریش من ریش است نی پشم و گیا
تا چــــه سازم مایه تشویش را
میشود آزرده جسم و پیکــــرم
گسترتم آزده گــــردد سینه ام

از خــــدا خواهم شما را بی پدر

چــــون گدایان بی پناه و دربدر

پشمه: پوست دباغی ناشده

(المان - 23 جولای 2011)